زندگی فارابی

مدرسی چهاردهی، مرتضی

فارابی برای کسب دانش و معرفت به بغداد،دمشق و مصر سفر کرد و دوباره به‏ شام بازگشت.

حکیم مدتی که در دمشق میزیست،در کنار جویبارها،زیر سایه درختان سرسبز و خرم،باغها،بوستان‏ها و آبشارها همی آرمید و باندیشه‏های دقیق فلسفی و تألیف و تصنیف‏ همی پرداخت.

برخی از مورخان نوشته‏اند که فارابی تحصیل طب نیز کرده است.این سخن درست‏ است چون تا زمان‏ها دانشجویان رشته علوم معقول دروس پزشکی را هم می‏خواندند.کتاب‏ «قانون»ابن سینا و«شرح قانون»تألیف قطب الدین شیرازی از کتابهای درسی است که بموازات‏ کتابهای فلسفی و ریاضی در حوزه‏های علمی خوانده میشد.

ارزش فلسفی و تألیفات علمی فارابی:فلسفه در عصر معلم دوم بمعنای وسیع‏ آن بود،بیشتر دانش‏ها را در برگرفت،او هم نبوغ و استادی خود را نمودار ساخت،تخصص‏ وی در دامنه‏های اندیشه و حکمت و معرفت درخشید،بیشتر کوشش او تهذیب بحث‏های دقیق‏ فلسفی بود،بخصوص آنچه را که بستگی بفلسفه یونانی داشت،وی در زیر تأثیر فلسفه ارسطو و نوشته‏های او قرار گرفت و بخشی از عمر خویش را در آن بحث‏ها مصروف داشت‏ تا آنجا که ابن خلکان نقل مینماید که:«کتاب«نفس»ارسطور را بدست آوردم و دیدم که در پشت کتاب ابو نصر فارابی بخط خود نوشته بود:این کتاب را صد مرتبه خواندم.»باز هم‏ ابن خلکان نقل مینماید که فارابی میگفت:«سماع طبیعی ارسطور را چهل نوبت خواندم‏ می‏بینم که باز هم نیاز بخواندش دارم.»

نگارنده این سطور گوید:روش مطالعه و دقت و استنباط در فهم کلمات بزرگان چنین‏ است که فارابی فرماید.چون حاصل یک عمر تحصیل،مطالعه،بحث و درس بصورت نوشته‏ای در خواهد آمد که سالیان دراز مورد استفاده و نظر صاحب‏نظران خواهد بود.نه درازنویسی‏ و مهمل‏سرائی و یاوه‏بافی بدون مأخذ و سند که بعضی از مدعیان فضل و ادب دارند.

شهریار و فیلسوف

فارابی را با سیف الدوله حمدانی اتفاق ملاقات افتاد،شهریار شام از دانش و حکمت‏ وی آگاه شد و او را گرامی داشت،مهمان‏نوازی و نگاهداری نمود و روزانه چهار درهم نقره‏ از سلطان می‏گرفت اندکی را بمصرف نیازمندی‏های خویش صرف میکرد و بقیه را بدانشجویان‏ و بینوایان می‏بخشید،در دوره زندگانی نه زنی را بهمسری گرفت و نه اندوخته‏ای داشت.

تا پایان عمر پربرکت خویش در حمایت شهریار دانش‏پرور سوریه بآسودگی گذران‏ کرد:به تألیف و تصنیف و مطالعه و بحث و درس گذراند.زندگانی پارسامنشانه و حکیمانه‏ای داشت.

درگذشت حکیم

بیهقی در کتاب«تاریخ الحکماء»داستانی در وفات حکیم نوشته است که دیگر تذکره- نویسان آنرا نقل نکرده‏اند و آن این است که:«ابو نصر بهنگام رسیدن اجل از دمشق بسوی‏ عسقلان میرفت،از قضا گروهی از دزدان که ایشانرا«فتیان»خوانند پیش دویدند و آهنگ‏ وی نمودند!

معلم گفت:هر چه با من است بخشم،مرا امان دهید،بد نهادان قبول ننمودند، چون حکیم نومید شد بناچار بدفاع برخاست تا کشته شد!

از شنیدن خبر این حادثه بزرگان شام سخت غمگین گشتند و بدنبال دزدان شتافتند،همه‏شان‏ را دستگیر کردند و حکیم را بخاک سپردند و در کنار آرامگاه ابو نصر قاتلان را بدرخت‏ آویختند تا خفه شدند.

هرگاه ماجرای کشته‏شدن فارابی بدینصورت درست می‏بود مورخانی که نزدیک بزمان‏ وی بودند قصه را نقل مینمودند.بنابراین آنچه را که بیهقی درباره معلم دوم بهم آمیخته‏ نباید درست باشد زیرا سایر نوشته‏های او راهم سست مینماید.

استاد مصطفی عبد الرزاق داستان را ساختگی پندارد و استاد علی عبد الواحد وافی هم‏ پیرو نظر اوست.1بقیه در صفحهء 216

(1)-رساله فیلسوف عرب معلم دوم تألیف مصطفی عبد الرزاق چاپ قاهره و رساله فصول‏ من آراء اهل الدینة الفاضلة مع مقدمة و تصحیح و شرح و تعلیق دکتر علی عبد الوافی‏ استاد جامعه‏شناسی دانشگاه مصر چاپ قاهره.